

ترجمہ

جواهر الکلام

حجر

تألیف استاد فقہا سیخ محمد حسن نجفی

ترجمہ، شرح و توضیح

دکتر اکبر نایب زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

سرشناسه	صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر ۱۲۰۰ ق - ۱۲۶۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور	ترجمه جواهر الکلام: حجر / مؤلف محمدحسن نجفی: ترجمه و شرح و توضیح اکبر نایب‌زاده.
مشخصات نشر	تهران: خرسندی، ۱۳۹۵ -
مشخصات ظاهری	۳۱۷ ص.
شابک	978-600-114-561-2
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتاب حاضر ترجمه و شرح بخش حجر از کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» تألیف محقق حلی است.
موضوع	محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲-۶۷۶ ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام - - نقد و تفسیر
موضوع	فقه جعفری - - قرن ۷ ق.
موضوع	اهلیت و حجر (فقه)
شناسه افزوده	نایب‌زاده، اکبر، ۱۳۲۴ - مترجم
شناسه افزوده	محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. برگزیده. شرح
رده‌بندی کنگره	BP۱۸۲/م۳ش۴۰۴۳۶۷۲ ۱۳۹۸
رده‌بندی دیوبندی	۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	۶۱۹۷۰۸۵

انتشارات خرسندی

تهران، خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان الباقی نژاد - نرسیده به خیابان دانشگاه -

پلاک ۱۷۴ - واحد ۲

تلفن: ۵ - ۶۶۹۷۱۰۳۴ و ۵ - ۶۴۹۰۵۸۴

فروشگاه شماره ۱: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تلفن: ۶۶۴۱۰۲۱

فروشگاه شماره ۲: میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت)، پلاک ۹۲ تلفن: ۶۶۹۵۷۵۹ - ۶۶۷۵۵۹۱۰

فروشگاه شماره ۳: خ انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، کوچه شهید براتی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد، طبقه زیرین (قسمت کتابفروشی): ۶۶۷۵۵۹۱۰

پست الکترونیک: Khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www.Khorsandypub.com

ترجمه جواهر الکلام: حجر

تألیف استاد فقها شیخ محمد حسن نجفی

ترجمه، شرح و توضیح: دکتر اکبر نایب‌زاده

صفحه‌آرایی: الهام پیدایی

چاپ اول: ۱۳۹۵ - شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۳۸۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-114-561-2

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۱۴ - ۵۶۱ - ۲

فهرست

- ۱- معنی لغوی حجر ۱۵
- ۲- تعریف محجر ۱۶
- ۳- ایراد به تعریف مزبور ۱۷
- فصل اول: موجبات حجر**
- ۴- موجبات حجر ۱۸
- ۵- صغیر تا بالغ و رشید نشده ۱۹
- صفت نخست: بلوغ
- ۶- علامات بلوغ ۲۱
- ۷- علامت اول: روئیدن موی خشن ۲۲
- ۸- روایتی در این مورد ۲۴
- ۹- روایات درباره ذکر است ۲۶
- ۱۰- عقیده شافعی ۲۸
- ۱۱- بر موهای دیگر اعتباری نیست ۳۰
- ۱۲- عقیده فقهاء ۳۲
- ۱۳- علامت دوم: خروج منی ۳۴
- ۱۴- روایات در این مورد ۳۵
- ۱۵- مقصود از خروج منی ۳۸

- ۱۶- منظور از بلوغ النکاح ۳۹
- ۱۷- خروج منی مشروط به سن ۴۱
- ۱۸- پسر و دختر در دو علامت شریکند ۴۶
- ۱۹- علامت سوم: سن ۴۹
- ۲۰- استدلال برای ۱۵ سال ۵۱
- ۲۱- استدلال با آیه شریفه و اتبلوا ۵۵
- ۲۲- در ادبایز النکاح، اذا شرط است ۵۸
- ۲۳- ایراد در شرط بودن ۶۰
- ۲۴- پاسخ از ایراد مربوط ۶۲
- ۲۵- استدلال با آیه اذابلغوا الزطفال ۶۳
- ۲۶- در معنی احتلام ۶۵
- ۲۷- روایات در این مورد ۶۷
- ۲۸- اجازه گرفتن پیامبر ﷺ ۶۸
- ۲۹- سخنان زمخشری در ورود بدون اذن ۷۰
- ۳۰- حضرت به جوانان ۱۴ ساله اجازه شرکت در جنگ و داد ۷۲
- ۳۱- خروج از یتیمی ۷۴
- ۳۲- دلالت روایات ۸۰
- ۳۳- وارد شدن به ۱۵ سالگی بلوغ نیست ۸۱
- ۳۴- در مورد سن شش قول است ۸۲
- ۳۵- رد استدلال به چهارده سالگی ۸۵
- ۳۶- رد استدلال به سیزده سالگی ۸۷
- ۳۷- مخالفین ۱۵ سالگی ۸۸

- ۳۸- رد استدلال ده سالگی ۸۹
- ۳۹- ادوار عمر انسان مانند گردش ماه است ۹۲
- ۴۰- رد آن ۹۶
- ۴۱- روایات ۱۵ سالگی تقیه نیست ۱۰۱
- ۴۲- روایات مخالف باید طرح شود ۱۰۲
- ۴۳- روایات ده سالگی برای غیر بلوغ است ۱۰۶
- ۴۴- سن بلوغ برای دختر ۹ سالگی است ۱۰۹
- ۴۵- روایات در این مورد ۱۱۰
- ۴۶- روایات ده سالگی ۱۱۱
- ۴۷- در بلوغ پسر و دختر مصلود مال قمری است ۱۱۲
- ۴۸- سن بلوغ برای همه تکلیف است ۱۱۳
- ۴۹- حمل و حیض در زنان دلیل بر سبق بلوغ است ۱۱۷
- ۵۰- روایاتی در این مورد ۱۱۹
- ۵۱- در مجهول سن حیض علامت بلوغ است ۱۲۳
- ۵۲- در معنی اناخلقنا الانسان من نطفه امشاج ۱۲۵
- ۵۳- اختلاف منی مرد و زن ۱۲۶
- ۵۴- فرع درباره ختنای مشکل ۱۲۹
- ۵۵- اگر از آلت مرد بودن منی و از آلت دیگر حیض شود بالغ است ۱۳۲
- صفت دوم: رشد** ۱۳۴
- ۵۶- در معنی لغوی و اصطلاحی رشد ۱۳۵
- ۵۷- رشد ملکه است ۱۳۷
- ۵۸- اختیار برای رشد ۱۳۸

- ۵۹- عدالت شرط رشد نیست ۱۳۹
- ۶۰- استدلال برای عدالت ۱۴۱
- ۶۱- شخص این دو صفت را نداشت محجور است ۱۴۲
- ۶۲- راه‌های اثبات رشد ۱۴۳
- ۶۳- در تعریف سفیه ۱۴۵
- ۶۴- با اسباب و ارتکاب فسق شخص محجور نمی‌شود ۱۴۶
- ۶۵- در بذل و بخشش حد وسط رعایت شود ۱۵۰
- ۶۶- در معنی عفو ۱۵۰
- ۶۷- در معنی اتوا حقا ۱۵۳
- ۶۸- معاملات سفیه صحیح است ۱۵۶
- ۶۹- تصرفات غیرمالی سفیه صحیح است ۱۵۸
- ۷۰- سفیه می‌تواند به دیگری وکالت کند ۱۶۱
- ۷۱- معاملات سفیه با اجازه سرپرست صحیح است ۱۶۲
- ۷۲- محجور - پنجم برده است ۱۶۳
- ۷۳- محجور ششم: مریض با مرض موت است ۱۶۳
- ۷۴- روایات در مورد وصیت به همه مال ۱۶۶
- ۷۵- اگر ورثه اجازه داد ۱۷۰
- ۷۶- اگر در حال حیات اجازه دادند ۱۷۲
- ۷۷- اجازه ورثه کاشف است یا ناقل ۱۷۳
- ۷۸- مریض از تبرعات زاید بر ثلث ممنوع است ۱۷۵
- ۷۹- روایات متعارض ۱۷۶
- ۸۰- استدلال برای ممنوع بودن ۱۷۹

- ۸۱- روایات در این مورد ۱۸۳
- ۸۲- بهترین روایت ۱۸۴
- ۸۳- از عتق و وصیت از عتق شروع می‌شود ۱۸۵
- ۸۴- کسی بدهی داشته و آزاد کرده است ۱۸۸
- ۸۵- اختلاف ابن ابی لیلی و ابن شبرمه ۱۸۹
- ۸۶- حق با ابن ابی لیلی بود ۱۹۰
- ۸۷- مثال‌ها در مورد بحث ۱۹۱
- ۸۸- حکم روایات شامل همه منجزات است ۱۹۲
- ۸۹- اختلاف آنها در برداشت از روایت ۱۹۳
- ۹۰- اگر قیمت برده در برابر بدهی بود ۱۹۴
- ۹۱- منجزات از ثلث حساب می‌شود ۱۹۵
- ۹۲- روایات در مورد منجزات متواتر است ۱۹۶
- ۹۳- حمل این روایات بر تقیه بی‌جاست ۱۹۷
- ۹۴- هم‌چنین مناقشه در دلالت آنها بی‌جاست ۱۹۸
- ۹۵- ایراد شهید ثانی وارد نیست ۲۰۰
- ۹۶- بی‌ارزش‌ترین سخن ۲۰۱
- ۹۷- چون روایت را نفهمیدند ۲۰۳
- ۹۸- جواب از روایات مخالف ۲۰۴
- ۹۹- منظور از بیماری بیماری موت است ۲۰۶
- ۱۰۰- در چه صورتی بیماری مخوف است ۲۰۷
- ۱۰۱- منظور بیماری مخوف عرفی است ۲۰۷
- ۱۰۲- وقتی منجزات تبرع است که عوض دنیوی نداشته باشد ۲۰۸

- ۱۰۳- صدقه مستحبی نیز از تبرعات است ۲۰۹
- ۱۰۴- کلیه مخارج حتی خارج از معمول از اصل مال است ۲۱۰
- ۱۰۵- تعریف برای تبرعات ۲۱۱
- ۱۰۶- ایراد به تعریف مزبور ۲۱۲
- ۱۰۷- برخی چیزها تبرع نیست ۲۱۳
- ۱۰۸- ضرر دادن به ورثه در حکم سرقت است ۲۱۴
- ۱۰۹- جالبترین قضیه ۲۱۵
- ۱۱۰- استفاده از موصوفه اقرار در این مسأله ۲۱۶
- ۱۱۱- در دو ثلث از مال بی الجمله ورثه حقی دارند ۲۱۷
- ۱۱۲- استفاده از روایات ۲۱۹
- ۲۱۳- اقرار به بدهی از ثلث حساب می شود ۲۲۱
- ۱۱۴- اقرار به بدهی از اصل مال برداشته می شود ۲۲۴
- ۱۱۵- تفصیل در اقرار به نفع اجنبی و وارث ۲۲۵
- ۱۱۶- در اقرار میان صحیح و مریض اگر مورد اطمینان باشد فرقی نیست ۲۲۶
- ۱۱۷- اگر عادل بوده و تهمت نداشت از اصل مال ۲۲۶
- ۱۱۸- اگر به عین اقرار کند ۲۲۹
- ۱۱۹- در منجزات متهم بودن یا نبودن فرقی ندارد ۲۳۰
- ۱۲۰- گفته شده که اقرار و منجزات نیست ۲۳۱
- ۱۲۱- مسأله ترکیه میت با داشتن بدهی ۲۳۲
- ۱۲۲- اگر دین مستوعب بود ۲۳۳
- ۱۲۳- به عقیده ابن ادریس ترکیه به وارث نمی رسد ۲۳۴
- (به صورت مال میت باقی می ماند)

- ۱۲۴- استدلال با روایات ۲۳۵
- ۱۲۵- علامه و غیره گفته‌اند به ورثه منتقل می‌شود ۲۳۶
- ۱۲۶- استدلال برای انتقال ۲۳۷
- ۱۲۷- دلیل هر دو طرف ایراد دارد ۲۳۸
- ۱۲۸- منظور از آیه من بعد وصیة ۱۳۸
- ۱۲۹- اطلاع سخن در این مسأله بی‌جاست ۲۴۰
- ۱۳۰- رد ادله قول اول ۲۴۱
- ۱۳۱- رد ادله قول دوم ۲۴۲
- ۱۳۲- شهید ثانی گفته است مردم چیزهای جدید را مالک می‌شود ۲۴۳
- ۱۳۳- علت این که با یک شاهد و قسم دعوی ورثه را قبول دارند ۲۴۴
- ۱۳۴- قول دوم اقوی است ۲۴۵
- ۱۳۵- آری ثلث در حکم مال میت است ۲۴۵
- ۱۳۶- ادله وصیت مخصوص عمومات انتقال مال به ورثه است ۲۴۶
- ۱۳۷- از این جهت وصیت با دین فرق دارد ۲۴۷
- ۱۳۸- دین مستغرق هم نباشد ترکه به ورثه منتقل می‌شود ۲۴۸
- ۱۳۹- علامه گفته ترکه در دین مستغرق مال ورثه است و غیر مستغرق مال طلبکار است ۲۴۹
- ۱۴۰- تعلق دین به ترکه بر چه نحو است ۲۵۰
- ۱۴۱- تعلق دین به ترکه نه مانند حق رهن است و نه مانند حق ارش ۲۵۱
- ۱۴۲- آیا شرط تعلق دین به ترکه مستوعب بودن آن است ۲۵۳
- ۱۴۳- صحیح‌تر این است که چه مستوعب و چه غیرمستوعب به ترکه تعلق دارد ۲۵۴
- ۱۴۴- استدلال با روایت ۲۵۵

- ۱۴۵- برخی گفته‌اند در دین مستوعب ورثه حق تصرف در ترکه را ندارند..... ۲۵۷
- ۱۴۶- اگر سبب بدهکاری بیش از فوت او بود..... ۲۵۸

فصل دوم: در احکام حجر

- ۱۴۷- مسأله اول حجر ورشکسته با حکم حاکم است..... ۲۶۱
- ۱۴۸- حجر سفیه نیاز به حکم حاکم دارد؟..... ۲۶۲
- ۱۴۹- استدلال با آیه لاتؤتوا السفهاء..... ۲۶۳
- ۱۵۰- منطق از اموالکم..... ۲۶۴
- ۱۵۱- روایات در مورد بانها..... ۲۶۶
- ۱۵۲- در سفیه متصل به حجر حکم حاکم لازم نیست..... ۲۶۷
- ۱۵۳- استدلال بر لازم نبودن حکم حاکم..... ۲۶۸
- ۱۵۴- استدلال بر لازم بودن..... ۲۶۹
- ۱۵۵- اقوی این است که ثبوتاً و زوالاً نیاز به حکم حاکم ندارد..... ۲۷۰
- ۱۵۶- مسأله دوم: معاملات سفیه باطل است..... ۲۷۲
- ۱۵۷- اگر طرف معامله می‌دانست سفیه است..... ۲۷۳
- ۱۵۸- سفیه ضامن تلف است بر خلاف دیوانه..... ۲۷۴
- ۱۵۹- اگر سفیه بدون اذن فروشنده قبض کرده است..... ۲۷۶
- ۱۶۰- سفیه قرض کرده و تلف کند..... ۲۷۶
- ۱۶۱- اگر سفیه امانت را تلف کند ضامن است..... ۲۷۷
- ۱۶۲- استدلال برای عدم ضمان..... ۲۷۸
- ۱۶۳- جواب از استدلال مزبور..... ۲۷۹
- ۱۶۴- آری بچه و دیوانه ضامن نیستند..... ۲۸۰
- ۱۶۵- در بچه و دیوانه امانت‌گذار سبب اقوی برای تلف است..... ۲۸۱

- ۱۶۶- مسأله سوم: اگر پس از فک حجر اسرافکار بود ۲۸۲
- ۱۶۷- مسأله چهارم: ولایت صغیر و مجنون با پدر و جد پدری است ۲۸۳
- ۱۶۸- در جنون بعد از بلوغ و عقل اختلاف است ۲۸۴
- ۱۶۹- گفته شده ولایت جد ترجیح دارد ۲۸۷
- ۱۷۰- اگر پدر و جد پدری نبود وصی آنان ولایت دارد ۲۸۸
- ۱۷۱- در ولایت مؤمنین ۲۸۹
- ۱۷۲- بی بیه و ورشکسته حاکم ولایت دارد ۲۹۱
- ۱۷۳- اگر سفاهت کامل بر بلوغ او بود ۲۹۲
- ۱۷۴- مسأله پنجم: هزینه در عبادات ۲۹۴
- ۱۷۵- سفیه حج مستحبی نمی تواند انجام دهد ۲۹۹
- ۱۷۶- مسأله ششم: سفیه کفاره ها را با روزه باید بدهد ۳۰۲
- ۱۷۷- مسأله هفتم: سفیه می تواند خصائص را غنر کند ۳۰۴
- ۱۷۸- مسأله هشتم: امتحان طفل برای رشد ۳۰۶
- ۱۷۹- در معنی «ان انستم رشدأ» ۳۰۸
- ۱۸۰- اختبار قبل از بلوغ است ۳۱۰
- ۱۸۱- راه های اختبار ۳۱۲
- ۱۸۲- معاملاتی را که بجه برای اختبار انجام می دهد ۳۱۳
- ۱۸۳- در این مسأله سه قول است ۳۱۶
- ۱۸۴- فهرست عمومی ۳۱۹
- ۱۸۵- اسامی مقدس ۳۲۱
- ۱۸۶- آیات کریمه ۳۲۳
- ۱۸۷- روایات وارده ۳۲۵

۳۳۳	 ۱۸۸- اعلام
۳۴۳	 ۱۸۹- شرح مختصری بر اعلام
۴۱۹	 ۱۹۰- منابع
۴۲۵	 ۱۹۱- شرح مختصری بر منابع
۴۶۷	 ۱۹۲- کتاب‌هایی که برای نوشتن تعلیقات استفاده شده است
۴۷۲	 ۱۹۳- پایان

www.ketab.ir